

ده سال پیش در

ایران

نوشته مارگریت لیل هاپکینز

ترجمه مهرداد نیکنام
پرونده‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ده سال پیش در ایران

چندی پیش اطلاع پیدا کردم که انجمن کتابداران ایران دهمین سالگرد تاسیس خود را در سال ۱۹۷۶ جشن خواهد گرفت. بی‌تردید اعضای هیئت مدیره انجمن گشایش دهمین سال دوره فوق لیسانس کتابداری دانشگاه تهران را نیز که در پاییز همان سال -۱۹۶۶- انجام پذیرفت

جشن خواهد گرفت . بی اندازه مشتاقم تا در این جشن شرکت کنم ، زیرا که دهسال پیش همزمان با شروع اقداماتی در این زمینه من نیز در تهران بودم . اکنون شرح ماجرا :

بنا به درخواست دانشگاه تهران از کمیسیون مبادلات فرهنگی آمریکا با ایران (فولبرایت) به من ماموریت داده شد که به عنوان مشاور و مدرس رشته علوم کتابداری در سال تحصیلی ۱۹۶۵-۱۹۶۶ به تهران بیایم . ششم سپتامبر ۱۹۶۵ به تهران رسیدم و چند روز پس از ورود خود را به دانشگاه تهران معرفی کردم و به حضور دکتر جهانشاه صالح رئیس وقت دانشگاه تهران و دکتر منوچهر افضل معاون ویژه رئیس دانشگاه در طرح های اصلاحی و آقای ایرج افشار رئیس انتشارات و امور کتابخانه ها پذیرفته شدم .

طی شش هفته از بیست و هشت کتابخانه دانشکده های مختلف دانشگاه بازدید کردم و بررسی هایی انجام دادم . ساعات بسیاری با روسای دانشکده ها ، استادان و روسای کتابخانه ها صحبت کردم . مجموعه کتابهای خطی ، کتابها و نشریات ادواری و رف برگه و برگه دانه های کتابخانه ها را بررسی کردم . تمامی گوشه و کنار صحن دانشکده ها را زیر پا گذاشتم و در این مدت هر روز یکی از دو بانوی خستگی ناپذیر یعنی خانم ایران شیانی و خانم مهوش ابوضیا که کارمند کتابخانه مرکزی بودند همراهیم می کردند .

طی جلساتی که با دکتر افضل و آقای افشار داشتیم هر چه بیشتر با مسائل پیچیده های که قسمت اداری در راه اصلاح روش کتابخانه ها روبروست آشنا شدم .

دکتر ریچارد براون رئیس کمیسیون فولبرایت در ایران از همان ابتدا علاقه بسیاری به طرح دانشگاه برای تبدیل کتابخانه های دانشکده های مستقل به یک کتابخانه مرکزی دانشگاهی نشان داد . دکتر براون به من

اطمینان داد که کمیسیون فولبرایت تا جایی که قدرت دارد در راه دستیابی به این هدف و کمک به دانشگاه از هیچ کوششی دریغ نخواهد ورزید .

در آن ایام به خواب هم نمی‌دیدم که به جای یک سال ، دو سال در دانشگاه خواهم ماند و فرصت این را خواهم داشت که فعالانه در پتیا ن گذاری گروه فوق لیسانس کتابداری در دانشگاه تهران و انجمن کتابداران ایران شرکت کنم .

شش هفته اول به طور مرتب با پنج کتابدار ایرانی تحصیل کرده ایالات متحده - خانم لیلی امیرارجمند ، خانم فرنگیس امید ، خانم مهین تفضلی ، خانم شهلا سپهری و خانم اولین وارطارنی - ملاقات می‌کردم . خانم الیزابت وین کتابدار کتابخانه اداره اطلاعات آمریکا در ایران از ابتدا در جلسات ما شرکت می‌کرد . با نهایت مسرت به خاطر می‌آورم خانم امید کسی بود که برای اولین بار ما را به عصرانه دعوت کرد و به این ترتیب بود که گرد هم آمدیم . هنوز روی صندوق‌هایمان جابجا نشده بودیم که صحبت راجع به امکان گسترش حرفه کتابداری در ایران شروع شد .

در فاصله‌ای که روی گزارشم که به درخواست رئیس دانشگاه می‌بایست تهیه می‌شد کار می‌کردم از این گروه کوچک و غیررسمی خواستم که قویا در باره تهیه برنامه تحصیلی برای رشته فوق لیسانس کتابداری که من در گزارشم قصد توصیه آنرا داشتم فکر کنند . تصور می‌کنم در آن زمان هیچکدام از ما آنقدرها اعتقاد نداشتیم که چنین فکر بزرگی واقعا صورت حقیقت به خود بگیرد . گروه کوچک ما در این فاصله هفته‌ها از پی هم ، شبها تا پاسی از نیمه شب گذشته روی برنامه‌ها و دستورات عملی در زمینه دانش کتابداری و بهترین طرح برای ایران بحث می‌کرد . سرانجام برنامه تحصیلی را نوشتیم و من آنرا به عنوان ضمیمه (ج) گزارشم تحت عنوان " برنامه پیشنهادی برای رشته فوق لیسانس کتابداری (صفحه ۲۲-۲۵) " تسلیم دانشگاه کردم . البته نام پنج نفر اعضای اصلی گروه کوچکمان را

که مسئولیت این قسمت را به عهده داشتیم نیز ضمیمه این قسمت گزارش کردیم. اول ماه نوامبر ۱۹۶۵ گزارش خود را به حضور دکتر صالح تقدیم کردیم. در صفحه ۹ متن گزارشم موارد زیر را توصیه کرده بودم:

یک دانشکده معتبر برای دوره فوق لیسانس کتابداری با توجه به نکات زیر با همکاری کمیسیون مجالات فرهنگی ایالات متحده با ایـران (فولبرایت) در دانشگاه تهران تاسیس گردد :

الف - دانشگاه بودجه ای مکفی برای خرید مجموعه بنیادی (کتاب) و دیگر مواد مورد نیاز به منظور پشتیبانی از این دوره در نظر بگیرد .

ب - دانشگاه کلاس درس و وسائل مورد نیاز مثل میز، میز تحریر، صندلی، ماشین تحریر و غیره را در زیرزمین ساختمان قسمت اداری دانشگاه تهران تا زمانی که محل دائمی دانشکده در ساختمان کتابخانه مرکزی آماده شود، تدارک ببیند .

پ - کمیسیون فولبرایت قبل نماید حداقل سه استاد تمام وقت رشته کتابداری برای برپا نمودن دوره ها و تدریس در آن دوره ها به مدت دو سال در اختیار دانشگاه بگذارد و پس از این مدت فارغ التحصیلان این دوره دو ساله دنباله کار را بگیرند.

ت - دانشگاه تهران استانداردهای را در باره این دانشکده مقرر دارد .

ث - دانشکده کتابداری درجه فوق لیسانس علوم در علم کتابداری را به فارغ التحصیلان اعطاء نماید .

ج - دانشکده به مدت دو سال زیر نظر رئیس کتابخانه ها که توسط دانشگاه تعیین شده اداره شود تا بعدا رئیس دانشکده تعیین شود .

یک کمیته انتخابی کتابخانه دانشگاهی توسط رئیس دانشگاه مامور گردید تا در فاصله ژانویه تا پایان ماه مه هفته ای یک بار جلسه تشکیل

دهد و توصیه‌های آمده در گزارش مرا بررسی کند و گزارشی به زبان فارسی تهیه نماید. دکتر مقدم معاون دانشگاه ریاست کمیته را پذیرفت و اغلب در فواصل جلسات با هم گفتگویی داشتیم. ایشان همیشه نسبت به من مهربان بودند و به خوبی آنچه را می‌خواستم انجام دهند و درک می‌کردند.

من در تمامی جلسات کمیته انتخابی برای پاسخ دادن به سوالات و دفاع از گزارشم حاضر بودم. خانم ایران شیانی به عنوان مترجم من و خانم فرنگیس امید نیز پس از اینکه به عنوان رئیس کتابخانه دانشکده نومیاد علوم تربیتی تعیین شدند در جلسات حضور داشتند. گمان می‌کنم خانم امید اولین کتابدار متخصصی بود که با داشتن درجه فوق لیسانس کتابداری به ریاست یک کتابخانه دانشکده‌ای منصوب شد. دکتر منوچهر افضل نیز در مقام خود به عنوان رئیس دانشکده علوم تربیتی در این جلسات شرکت کردند. ایشان قویا مشتاق شدند که امکان گنجاندن برنامه تحصیلی دوره فوق لیسانس کتابداری در چهار حیطه برنامه‌های دانشکده علوم تربیتی بررسی شود. در فرصتی ایشان از من پرسیدند: "آیا می‌توان یک گروه علوم کتابداری را در برنامه دانشکده علوم تربیتی گنجانید؟ با نظر کاملاً موافق به ایشان اطمینان دارم که جایی بهتر از این نمی‌شناسم! خانم فرنگیس امید که دکتر افضل ایشان را به مقام ریاست کتابخانه منصوب کرده بود نیز پشتیبانی خود را از این فکر بکر اعلام داشت در همان ایام که به سختی می‌توانستیم این پیشنهاد را از طرف دکتر افضل باور کنیم، رویای گروه کوچک ما بالاخره به واقعیت پیوست.

گزارش‌نهایی کمیته انتخابی در تابستان به حضور رئیس دانشگاه تقدیم شد و در پائیز زمانیکه دانشکده گشایش یافت آقای افشار رئیس انتشارات و امور کتابخانه‌ها گزارش کمیته را در جلسات متعدد هیئت

امنای دانشگاه ارائه و از آن دفاع کرد و چنانچه انتظار می رفت ایشان با مخالف های بسیار روسای دانشکده های مختلف روبرو شدند . در هر حال برای نخستین بار موضوع اساسی تمرکز دادن کتابخانه های دانشگاه مطرح شد و به شکل گسترده ای مورد بحث قرار گرفت . پیشرفتی که در مسیر تمرکز بخشیدن به کتابخانه ها انجام گرفت این بود که هیئت امنای تمرکز نمودن بودجه کتاب را تصویب و به این ترتیب دسترسی به تمام کتابخانه ها را نیز تصویب نمود .

در بهار سال ۱۹۶۶ دکتر هرمن چین مسئول امور فرهنگی سفارت آمریکا در تهران مرا به نوشتن یک طرح پیشنهادی تشویق کرد که قسمتی از آن طرح عینا نقل می شود :

به : دکتر چین ، سفارت آمریکا ، تهران

آقای بارون ، سنتو ، آنکارا

آقای میلر ، نمایندگی توسعه جهانی ایالات متحده ، تهران

از : مارگارت هاپکینز ، مشاور کتابداری فولبرایت ، مامور بـ

دانشگاه تهران

مورخه : بیست و یکم آوریل ، ۱۹۶۶

بنا به درخواست شما در جلسه مورخه شانزدهم آوریل در سفارت آمریکا در تهران ، پیشنهاد می کنم به میزان بیست هزار دلار کتاب به دلایل زیر به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران اهدا شود :

دانشگاه تهران در سپتامبر ۱۹۶۶ سال تحصیلی را شروع می کند و همزمان با آن گروه کتابداری دانشکده تازه تاسیس علوم تربیتی نیز کار خود را شروع خواهد کرد . هزاران عنوان کتاب که در هیچ نقطه ای از ایران یافت نمی شود برای پشتیبانی از این اقدام شهروانه لازم است .

ایران به کتابدار تحصیل کرده بیش از هر گروه تحصیل کرده دیگری نیاز دارد، تا نه تنها نیازهای کتابخانه‌های موسسات عالی آموزش را برآورند بلکه پاسخگوی نیازهای مدارس ابتدائی و متوسطه نیز باشند. به علاوه دولت ایران دست اندرکار طرحی گسترده از خدمات کتابخانه برای تمام کشور است که بدون وجود مرکز ثقلی برای کتابداران متخصص این طرح نتیجه نخواهد داشت.

دانشگاه تهران طرح مدرسه کتابداری را به طریقی خواهد ریخت که پاسخگوی این نیازها باشد.

بنابراین جدا توصیه می‌کنم کتابهای پیشنهادی به منظور بوجود آوردن مجموعه‌ای برجسته در زمینه کتابداری در تهران به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران اهدا شود.

سنتو این مبلغ را برای اهداء کتاب در نظر گرفت و از من خواسته شد تا کتابهای مورد نیاز را انتخاب کنم. انتخاب کتاب را در کمال مسرت و با توجه به این واقعیت انجام دادم که کتابخانه مرکزی به سبب ماهیت برنامه‌های که در پیش دارد صاحب یک مجموعه بنیادی ابزارشناسی می‌شود و همچنین دانشکده علوم تربیتی برخی از کتابهایی را که برای تدوین علم کتابداری لازم است در دسترس خواهد داشت.

خوشبختانه سنتو در سال دوم اقامت من در تهران ۱۹۶۶ - ۱۹۶۷ این هدیه را عیناً تمدید کرد و من دیگر بار با همکاری کتابدار کتابخانه سپاه صلح - که پس از رفتن من از تهران در نیاله کار مرا گرفت - کتاب انتخاب کردم.

پیش از اینکه در ژوئن ۱۹۶۶ برای گذراندن تعطیلات تابستان به ایالات متحده بروم دکتر افضل از من خواست تا در مدتی که آنجا هستم برای کتابخانه دانشکده علوم تربیتی یک مجموعه بنیادی انتخاب

کنم. این کار را با کمک خانم فرنگیس امید و دیگر اعضای هیئت علمی دانشکده انجام دادم. بی شک باعث شگفتی نیست که من و خانم امید تا جائیکه می شد کتابهایی برای گروه کتابداری پیشنهادی انتخاب کردیم ولی حتی آن زمان هم به سختی می شد باور کرد که رویای ما به حقیقت می پیوندد!

زمانی که برای نخستین بار به دکتر ریچارد براون رئیس کمیسیون فولبرایت در ایران گفتم که قصد داریم یک مدرسه کتابداری در دانشگاه تهران به وجود آوریم و به همین علت به کتابداران بیشتری از فولبرایت نیاز خواهیم داشت، خنده تمسخرآمیزی کرد و گفت "نمی توانم باور کنم؛ تو در ایران نمی توانی این کار را به این سرعت انجام دهی!" و زمانی نیز که به من کمک کرد تا حداقل یک کتابدار دیگر بگیرم همینقدر متعجب شد. و وقتی چندین درخواست به تهران رسید آنها را روی میز خود پهن کرد و گفت "حالا انتخاب کن. من پس از توجه دقیق به تجربه و کفایت درخواست کنندگان پرفسور آلین لورر را که بیست و پنج سال سابقه تدریس در گروه کتابداری دانشگاه ایلینوئیز در اوربانا داشت برگزیدم.

وقتی اول سپتامبر ۱۹۶۶ از مرخصی بازگشتم متوجه شدم دکتر افضل سعی بسیار نموده تا مبادا مشکلی در راه افتتاح مدرسه پیش بیاید. به ایشان اطمینان دادم که پرفسور لورر ظرف چند روز آینده خواهد آمد و همه کارها را به عهده خواهد گرفت.

و به درستی این همان کاری بود که وی انجام داد. خانم لورر برنامه ای برای امتحان ورودی تنظیم کرد و سرپرستی آنرا به عهده گرفت و قریب یکصد درخواست به گروه رسید که از بین آنها سی و پنج نفر واجد شرایط بودند و به عنوان کاندیداهای اخذ نخستین درجه فوق لیسانس کتابداری که دانشگاه تهران اعلام می کرد وارد دانشگاه شدند.

هنگامیکه دکتر افضل از من خواست ریاست گروه را به عهده بگیرم، پاسخ دادم که وظایفم در کتابخانه مرکزی هنوز به پایان نرسیده است و به علاوه من برای احراز این مقام از پرفسور لورر کمتر شایستگی دارم. به دکتر

افضل گفتم که خانم لورر باید در راس گروه قرار گیرد . ولی به هر حال موافقت کردم در نیمی از کلاسها به کمک مدرسین ایرانی تدریس کنم . که البته از ابتدا قصد ما این بود که تا دو سال اول مدرسه را رهبری کنیم و سپس آنها به کتابداران با کفایت ایران واگذاریم .

به خاطر می آورم که در ترم نخست در دو کلاس تدریس می کردم : تاریخ کتاب و کتابخانه ، با کمک آقای هوشنگ ابرامی به عنوان مدرس همکار و مقدمات خدمات فنی ، با همکاری خانم مهین تفضلی به عنوان مدرس همکار . بیست و پنج دانشجو در این دو کلاس اسم نوشته بودند که یکی از آنها خانم فرخنده سعیدی بود . خانم سعیدی با نمره السف (۴) فارغ التحصیل شد و سپس دوره دکتری را در دانشگاه ایلینوی گذراند . خانم سعیدی در حال حاضر رئیس گروه کتابداری دانشکده علوم تربیتی تهران است . (۱)

آرزو دارم از سرنوشت دیگر شاگردان آن اولین کلاس آگاهی می داشتم . می دانم که اغلب ایشان در مقام رئیس کتابخانه و وظیفه خود را در ایران به نحو احسن انجام می دهند . وقتی در سال تحصیلی ۱۹۷۲-۱۹۷۳ خانم سرین تجدد را ملاقات و طرز کار جالب او را در کتابخانه دانشکده پزشکی دیدم قلبم از شادی لرزید . روزی که آقای پرویز عازم را در مدرسه عالی پارس ملاقات کردم و دیدم که وظیفه اش را در مقام رئیس کتابخانه به خوبی انجام می دهد بی اندازه خوشحال شدم .

در دو موقعیت مختلف فرصت دست داد که خانم پوری سلطانی را ببینم . يك بار هنگامیکه برای شرکت در جلسات انجمن کتابداران آمریکا (ALA) به آتلانتیک سیتی آمده بود و دیگر بار زمانی که به واشنگتن آمده

(۱) - خانم سعیدی در واقع تا سال ۱۳۵۲ که عازم آمریکا شدند ریاست گروه کتابداری را به عهده داشتند . (کمیته انتشارات)

بود تا در جلسات فدراسیون بین المللی انجمن های کتابداران شرکت کند . خانم سلطانی را در تهران در مرکز خدمات کتابداری (FEBROC) نیز ملاقات کردم و به چشم دیدم که چه کتابدار متخصص و برجسته های شده است .

آن گروه کوچک ما که با شرکت هفت کتابدار به وجود آمده بود پس از تنظیم برنامه برای مدرسه کتابداری به تشکیل جلسات خود ادامه داد و به زودی شروع به پروراندن رویای دیگری کرد . رویای اعضای گروه این بود که آیا خواهند توانست يك انجمن ملی کتابداران متخصص به وجود آورند . بار دیگر شبها تا پاسی از نیمه شب گذشته گرد هم نشستند و با مسائل و مشکلات مختلف و پی در پی روبرو شدند . از آنجائیکه تمامی این مشکلات مربوط به ایران و پیچ و خم های اداری بود خیلی کم توانستم به ایشان کمک کنم . به هر حال من همکاری خود را با ایشان به هنگام برخورد با مسائل محنت بار حفظ کردم و به هنگام روبرو شدن با مشکلات نقش "حلال" را بازی کردم .

گروه کوچک ما این بار از اعضای بیشتری برخوردار بود . تعداد اعضا به ده دوازده نفر می رسید . هفدهم ژوئیه ۱۹۶۶ که ایام مرخصی خود را در ایالات متحده می گذراندم نامه خانم فرنگیس امید به دستم رسید :

انجمن کتابداران ایران (اکتا) میهمانی مفصلی به افتخار آقای لانکور در باشگاه شرکت نفت برپا کرده بود . جای شما در این میهمانی بسیار خالی بود . حدود سی میهمان داشتیم . باید از خانم لیلی امیرارجمند متشکر باشیم که میهمانی را برپا کرده بودند . خانم امیرارجمند سخنرانی کوتاهی کردند و من گزارش کارهای انجمن را در این مدت کوتاه باستحضار رساندم . سپس دکتر لانکور صحبت کرد . سخنرانی ایشان بسیا

امیدوارکننده و باعث دلگرمی بود . این در حقیقت اولین جلسه انجمن کتابداران ایران بود که تصادفا همزمان با آخرین جلسه سالیانه انجمن کتابداران آمریکا شده بود . متأسفانه فراموش کردیم در این جلسه عکسی بگیریم .

آیا قبل از اینکه انجمن کتابداران ایران رسمیت پیدا کند، می توانم به عنوان رئیس انجمن با انجمن کتابداران آمریکا مکاتبه کنم یا اینکه باید صبر کنم؟ خانم سپهری فکر می کند علیرغم اینکه انجمن به ثبت نرسیده است ولی ما رسمیت داریم . . . منتظر راهنمایی شما هستیم . . .

در فاصله تاریخ برپا شدن میهمانی و فرا رسیدن پائیز کوه دانشگاه باز شد انجمن کتابداران ایران به ثبت رسید و به عنوان سازمانی شناخته شده توسط دولت رسمیت یافت . گروه كوچك ما كه اکنون تعدادشان کمی بیشتر شده بود غرق در شادمانی گردید . انجمن کتابداران نخستین جلسه رسمی خود را ششم اکتبر ۱۹۶۶ با حضور هفتاد و پنج نفر تشکیل داد . به خاطر می آورم که در آن روز هم شاد بودم و هم غمگین ، شاد از این جهت که دوستان ایرانی من به هدفی که می پروراندند رسیده بودند و غمگین از آن جهت که نهالهایی را که خود پروراندند بودم اکنون دیگر نیازی به من نداشتند !